

بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد (تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت)

سارا فلاحی^۱

چکیده

هدف از این نوشتار بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای ایران در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی در قالب دیپلماسی دور اول و محمود احمدی‌نژاد در قالب دیپلماسی دور دوم است. با توجه به اینکه دور دوم دیپلماسی هنوز به پایان نرسیده است روند این دیپلماسی تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت علیه ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این مقاله با مفروض گرفتن گسست رادیکال و پرمخاطره سیاست خارجی جمهوری اسلامی در زمینه مسائل هسته‌ای در دور دوم نسبت به دور اول، در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که الگوی رفتاری حاکم بر سیاست خارجی دولت نهم در حوزه دیپلماسی هسته‌ای چیست که منجر به گسست فوق شده است؟

نویسنده بر این باور است که الگوی رفتاری حاکم بر سیاست خارجی دولت نهم در حوزه مسائل هسته‌ای، مبتنی بر انطباق تهاجمی است. در این الگو محیط در جهت خواست بازیگر تغییر می‌کند که این الگوی رفتاری بیش از آنکه تابع قدرت و امکانات ایران و شرایط بین‌المللی باشد، تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی رئیس‌جمهور و ناشی از باورها و آرمان‌های خود اوست. در راستای این مطالب، مقاله به سه بخش تقسیم می‌شود. در بخش نخست ضمن بررسی فضای سیاسی دور اول، به چگونگی و چرایی اتخاذ دیپلماسی هسته‌ای دولت محمد خاتمی پرداخته می‌شود

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد ایلام و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.

و سپس با تجزیه و تحلیل دیپلماسی مذکور محاسن و معایب آن نیز ارائه می‌شود. در بخش دوم نیز فضای سیاسی دور دوم و شرایط حاکم بر محیط داخلی و بین‌المللی بررسی می‌شود؛ به توصیف چگونگی و چرایی دیپلماسی هسته‌ای دولت / احمدی نژاد تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ پرداخته می‌شود و سپس محاسن و معایب این دیپلماسی ارائه می‌شود. در بخش سوم که در واقع مهم‌ترین بخش مقاله است، این دو دیپلماسی به لحاظ امنیتی- سیاسی و حقوقی- فنی و در قالب دو جدول جداگانه با هم مقایسه می‌شوند. با آنکه در مقالات و نوشته‌های فراوانی به‌طور جداگانه این دو دیپلماسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند اما آنچه این نوشتار را از سایر نوشته‌ها متمایز می‌سازد بررسی مقایسه‌ای دو دیپلماسی اشاره شده به‌طور هم‌زمان و در یک نوشتار است. **واژه‌های کلیدی:** سیاست خارجی ایران، انطباق تهاجمی، دیپلماسی هسته‌ای، محیط داخلی و بین‌المللی، بررسی مقایسه‌ای.

مقدمه

سیاست خارجی هر کشوری زمانی می‌تواند در عرصه بین‌المللی از کارایی و مشروعیت برخوردار باشد که ضمن تعامل با محیط داخلی در جهت نیل به منافع ملی شکل گرفته و تنظیم شود. این مهم نیز زمانی میسر است که منافع ملی دقیقاً شناخته و تعریف شود. کشورهایی که در عرصه بین‌المللی موفق بوده‌اند همگی واجد کتابچه‌ای هستند که در آن منافع ملی و اهداف سیاست خارجی و راه‌های رسیدن به آن مشخص شده است. آنها می‌دانند بر سر چه اصولی از سیاست خارجی خود باید معامله نکنند و کدام مؤلفه‌ها را می‌توانند در انعطاف‌پذیری استراتژیک خود نادیده بگیرند. مردان سیاست در این کشورها با وجود تفاوت در راهکارهای رسیدن به منافع ملی همگی مسیری هماهنگ با منافع ملی را طی می‌کنند.

سیاست خارجی ج.ا.ایران همواره مهم‌ترین معضل پیش‌روی مردان سیاست ما بوده است و اندیشمندان عرصه علوم سیاسی تاکنون نتوانستند چهارچوبی تئوریک و مبتنی بر واقعیات برای آن ترسیم نمایند. البته بسیاری سعی نموده‌اند سیاست خارجی ایران را در قالب گفتمان‌ها و الگوهای رفتاری متفاوت بررسی نمایند و با لحاظ کردن متغیرهای داخلی و مؤلفه‌های سیستمی و یا ترکیبی از هر دو، علل و عوامل شکل‌دهنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی را بیان کنند. اما اکثر صاحب‌نظران قائل به حاکمیت دو گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور و ژئوپلیتیک‌محور یا فرهنگ‌گرای سیاست‌محور بر عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی هستند.

گفتمان ایدئولوژیک- ارزش محور سیاست خارجی بر اساس آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی تنظیم می‌شود و تلقی و برداشت تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی تماماً ایدئولوژیک است. رویکرد ارزش محور بر اصول سنتی و انتزاعی و ارزش‌های اخلاقی مبتنی است و دایره و حیطه آن فراتر از منافع ملی است؛ به این دلیل در صحنه بین‌المللی با مشکلاتی روبروست.^(۱) گفتمان ژئوپلتیک محور بر اصول ثابت سیاست خارجی از قبیل جغرافیای سیاسی، نفت و فرهنگ جامعه ایران تأکید دارد و قائل به نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز با دنیاست. همچنین بر حرکت اصلاحی در رفتار سیاست خارجی تأکید دارد. سعی می‌کند تدریجی‌های گذشته را بر اساس نوعی عمل‌گرایی مورد پرورش نقدانه قرار دهد. همچنین بدیلی است در مقابل گفتمان ایدئولوژیک محور. ظهور این دو گفتمان از تحولات جهانی نشئت نمی‌گیرد بلکه اساساً در ساختار و ماهیت دوگانه نظام سیاسی ریشه دارد.^(۲)

بر اساس مؤلفه‌های تشکیل دهنده گفتمان‌های فوق، سیاست خارجی دولت محمد خاتمی را در قالب گفتمان ژئوپلتیک محور یا فرهنگ‌گرای سیاست محور قرار می‌دهند و گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت محمود احمدی‌نژاد را گفتمان ایدئولوژیک- ارزش محور عنوان می‌کنند.

ما در این مجال با بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دولت هشتم و نهم به گسستی رادیکال در دیپلماسی دور دوم نسبت به دور اول رسیده‌ایم که ما را با این سؤال اساسی مواجه می‌سازد «کدام الگوی رفتاری بر سیاست خارجی دولت نهم در حوزه مسائل هسته‌ای حاکم است که منجر به این گسست رادیکال شده است؟» در پاسخ به این سؤال اساسی می‌توان گفت هرچند سیاست خارجی دولت نهم واجد برخی مؤلفه‌های گفتمان ایدئولوژیک محور است اما نمی‌توان آن را در قالب این گفتمان بررسی نمود.

بنابراین فرضیه محوری ما در این مقاله این است که الگوی رفتاری حاکم بر سیاست خارجی دولت نهم در حوزه سیاست خارجی، مبتنی بر انطباق تهاجمی است. در این الگو محیط در جهت خواست بازیگر تغییر می‌کند که این الگوی رفتاری بیش از آنکه تابع قدرت و امکانات ایران و شرایط بین‌المللی باشد تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی رئیس‌جمهور و ناشی از آرزوها و آرمان‌های خود اوست. این دیپلماسی تهاجمی و تقابلی‌گرا بیش از آنکه محصول محاسبه هزینه - فایده

تصمیم‌گیری بر اساس منافع ملی باشد، محصول فهم نادرست از شرایط بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ و هژمون است که رئیس دولت نهم آن را به‌عنوان استراتژی حاکم بر سیاست خارجی ایران به‌عنوان یک بازیگر کوچک مطرح می‌نماید.

فضای سیاسی دور اول

۲۳ مرداد سال ۱۳۸۱ سخنگوی گروهک منافقین طی کنفرانسی مطبوعاتی در هتل ویلارد واشنگتن ادعای فعالیت‌های مخفیانه اتمی توسط جمهوری اسلامی ایران را در سه مجتمع «اصفهان» «نطنز» و «اراک» مطرح کرد. حدود چهار ماه بعد در ۲۱ آذر شبکه جهانی CNN گزارشی را بر مبنای بررسی مؤسسه «علم و امنیت بین‌المللی در امریکا» روی آنتن بُرد که با تصاویر ماهواره‌ای این ۳ سایت مستند شده بود. در اظهارات سخنگوی منافقین و همچنین در گزارش شبکه CNN ادعا شد فعالیت‌های هسته‌ای ایران با گرایش نظامی و با هدف پنهانی دستیابی به بمب اتمی دنبال می‌شود. در آن سال، ۳ مجتمع عظیم هسته‌ای در اصفهان، نطنز و اراک در حال ساخت بود که تأسیسات «نطنز» و «اراک» بدون اطلاع آژانس ساخته می‌شد. تهران در آن مقطع پروتکل الحاقی ۲+۹۳ و ترتیبات اجرایی فرعی را نپذیرفته بود.^(۳)

ایران در شرایطی مورد سوءظن جهان و در رأس آن قدرت‌های بزرگ قرار گرفت که معادلات سیاسی و امنیتی دنیا به سمت وسویی حرکت می‌کرد که دشمن شماره یک ایران یعنی امریکا در سایه این معادلات به تحکیم یک‌جانبه‌گرایی و هژمونی خود می‌پرداخت و از طرف دیگر ایران ضمن درگیر شدن در بحرانی غافلگیرکننده زمان اندکی برای مدیریت این بحران در اختیار داشت که در ذیل به شرایط جدید و خطیری که ایران در آن قرار گرفته بود، اشاره می‌کنیم.

پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی برای امریکا به منزله نابودی ایدئولوژی رقیبی بود که در سایه مبارزه با آن تمام رفتارهای سردمداران کاخ سفید موجودیت و مشروعیت می‌یافت. اما فروپاشی بلوک شرق، امریکا را در حاله‌ای از بی‌معنایی رفتاری فرو برد و تنها خلق یک ایدئولوژی رقیب دیگر می‌توانست امریکا را از این بحران هویت و مشروعیت که زائیده پایان جنگ سرد و آغاز عصر جهانی شدن بود، نجات دهد و چرخ‌های اقتصاد مبتنی بر تکنولوژی نظامی امریکا را به‌گردش درآورد.

یازده سپتامبر بحران هویت پس از فروپاشی شوروی را تا حد زیادی برای امریکا حل کرد. به گفته رایس مشاور وقت امنیت ملی امریکا، جورج بوش در ابتدای کار در

تعریف منافع ملی دچار مشکل بود زیرا نمی‌توانست دشمن را به‌طور دقیق مشخص نماید اما یازده سپتامبر دشمن را برای امریکا مشخص کرد. از این پس امریکا می‌دانست با کشورهای حامی تروریسم که ضمناً دارای سلاح‌های کشتار جمعی هستند و یا به آن سمت می‌روند، روبروست.^(۴)

امریکا در سایه ایدئولوژی جدید مبارزه با «تروریسم» استراتژی‌های نوین امنیتی خود را ترسیم نمود. در استراتژی امنیت ملی دولت بوش این نکته مهم گنجانده شد: که «اگر ضرورتی برای حق دفاع از خود با حمله پیشگیرانه باشد، در اقدام یک‌جانبه درنگ نخواهد شد». رابینز از عناصر مهم تدوینگر این استراتژی معتقد است: «ایالات متحده برای حمایت از اقدامات خود باید ائتلافی از اراده‌ها گرد آورد نه اینکه احساس کند باید در چهارچوب زیرساخت‌های موجود معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی فعالیت کند». حمله نظامی به افغانستان، تشکیل ائتلاف جنگ علیه عراق و به دنبال آن سرنگونی رژیم صدام در کمتر از سه هفته، این ایده را تقویت کرد که اجرای گام به گام طرح‌ها و تدابیر جدید امریکا، فصل تازه‌ای را در شکل‌گیری ژئوپلیتیک جهانی رقم زده است و جنبه‌های جهان تک‌قطبی را بیشتر آشکار ساخت.^(۵) امریکا با وجود مخالفت افکار عمومی دنیا و خارج از چهارچوب‌های حقوقی و با عبور از سازمان ملل و شورای امنیت، به عراق حمله نمود.

با وجود تأثیرات اساسی جنگ بر منافع کشورهای اروپایی هیچ‌کدام خود را در حد و اندازه مقابله با امریکا ندیدند. کلام کاندولیزا رابینز در ۲۶ مه ۲۰۰۳ مبنی بر اینکه «روسیه را می‌بخشیم، آلمان را نادیده می‌گیریم و فرانسه را تنبیه می‌کنیم»، ضمن اینکه نماد برتری جویی امریکاست نیتی بر این اعتماد به نفس است که در هر چهار حوزه نظامی، اقتصادی، فنی و فرهنگی ارتباطی - امریکا منزلت هژمونیک را به خود اختصاص داده است.^(۶)

حضور امریکا در مرزهای شرقی و غربی ایران، ما را در حصار کامل آنها قرار داد. اینها همه در حالی صورت می‌گرفت که بسیاری از تحلیلگران داخلی و خارجی این حضور را صرفاً برای تضعیف و درنهایت نابودی جمهوری اسلامی به‌عنوان اصلی‌ترین دشمن استراتژیک و ایدئولوژیک امریکا تحلیل می‌کردند؛ هرچند این حضور به از بین رفتن ۳ دشمن ایدئولوژیک و استراتژیک ایران (طالبان، صدام، منافقین) به دست امریکا و با هزینه غرب منجر شد. با این وجود در شرایطی که امریکا در اوج قدرت و به‌عنوان تنها فعال‌میشاء در دنیا خودنمایی می‌کرد، ما در

موضع قدرت و در شأن انتخاب نبودیم و در چنین شرایط خطیر و بحرانی بود که مسئله هسته‌ای و پنهان‌کاری ایران لو رفت و سخت‌ترین زمان برای امتحان دستگاه دیپلماسی ایران به وجود آمد.

از طرف دیگر اسرائیل که ایران - مخالف اصلی روند صلح خاورمیانه و حامی اصلی حماس و حزب الله لبنان- را در شرایطی بحرانی گرفتار می‌دید طرح حمله به مراکز هسته‌ای ایران را مطرح کرد.

روزنامه اشپیگل در این رابطه نوشت: اسرائیلی‌ها برای حمله به تأسیسات ایران در ۶ منطقه مختلف حتی به آموزش خلبانانشان با هواپیماهای اف - ۱۶ مبادرت نموده‌اند. اسرائیل معتقد است ایران علاوه بر ۳ منطقه هسته‌ای که دنیا از آن باخبر شده است سه منطقه مخفی دیگر نیز دارد. البته امریکا با طرح حمله اسرائیل به ایران مخالف است.^(۷)

ایران با تبلیغات وسیع اسرائیل و امریکا، به عنوان محور شرارت مطرح شد و اسرائیل و امریکا سعی نمودند اجماع جهانی را علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران شکل دهند. تلاش تبلیغاتی ایران در رد این اتهامات کافی نبود. در همین رابطه /میز زاده معاون وقت وزیر امور خارجه گفت:

«امریکا تبلیغ می‌کند ما مقاصد پنهان هسته‌ای نظامی داریم و علت عدم شفافیت ما همین است. اینکه ما می‌گوییم گفته‌های امریکا صحت ندارد، برای خستی کردن توطئه علیه ما کافی نیست ما باید به شکلی عمل کنیم که فضای ایجاد شده توسط امریکا علیه خودمان را بشکنیم. اگر ما بسیار دقیق عمل نکنیم ممکن است با اقدام غلط خود برای دشمن فرصت پیشروی فراهم کنیم کند.»^(۸)

در چنین شرایط خطیر و سرنوشت‌سازی، دستگاه دیپلماسی ایران وارد یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ خود شد.

آغاز دیپلماسی هسته‌ای دور اول

به دنبال تبلیغات شدید امریکا و اسرائیل علیه ایران، موفقیت امریکا در همراه نمودن بسیاری از دولت‌های اروپایی از جمله انگلیس، فرانسه و آلمان با خود، تصویب قطعنامه شدیدالحن شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۳ علیه ایران و تصمیم آنها برای گزارش پرونده به شورای امنیت، ج.ا.ایران با توجه به دو نکته مهم و اساسی به اتخاذ راهکار زیرکانه‌ای برای عبور از بحران مبادرت نمود. راهکاری که توپ را به زمین

حریف انداخت و حریف را وادار نمود در استفاده از تاکتیک‌های بی‌شمار خود به اشتباه بیفتند و تاکتیک نهایی خود را رو کند.

نخست به دنبال تلاش امریکا برای تحکیم یک‌جانبه‌گرایی خود در سایه حادثه ۱۱ سپتامبر، اروپا عمیقاً از این روند نگران بود و در پی فرصتی بود تا بتواند مجدداً در جریان بازی‌های بین‌المللی قرار گیرد زیرا امریکا با گفتمان وسیع و همه‌جانبه «مبارزه با تروریسم» عملاً سایر قطب‌های قدرت را یا از معرکه خارج و یا به‌اجبار با خود همراه نموده بود و ایران به‌خوبی به این نگرانی اروپا واقف بود.

دوم، شرایطی که ایران در آن قرار گرفته بود به‌لحاظ وسعت میدان تبلیغات سوء رسانه‌های امریکایی، صهیونیستی و غربی و تحریک افکار عمومی جهان علیه جمهوری اسلامی شرایط بسیار بحرانی بود که اگر حساب‌شده مدیریت نمی‌شد، تبعات بسیار زیانباری برای ایران به‌همراه داشت زیرا بحث فعالیت‌های هسته‌ای ایران آن‌گونه که رسانه‌های بین‌المللی مطرح می‌کردند به‌خودی‌خود مسائلی چون تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و صلح خاورمیانه را در خود داشت.

ذهنیت سیاست‌گذاران ایران مبتنی بر این بود که نزدیک شدن به اروپا و روسیه و دادن امتیاز به آنها می‌تواند هم جبهه متحدی را که امریکا تشکیل داده بود دچار تفرقه کند و هم با دادن قدرت بازی مجدد به اروپا موضع امریکا را در قبال ایران تعدیل سازد.

از طرف دیگر اروپا می‌دانست مورد ایران، بحث تکنولوژی هسته‌ای و قرار گرفتن ایران در لیست سیاه امریکا به تقویت گفتمان یک‌جانبه‌گرایی امریکا منجر می‌شود و هرچه دولتمردان ایران بیشتر بر حق مشروع خود تکیه می‌کردند، گفتمان ایجادشده توسط امریکا قدرتمندتر می‌شد و عطش اروپا برای داشتن یک کارت بازی برای ادامه بازی که تقریباً کنترل آن به‌دست امریکا افتاده بود، بیشتر می‌شد. همچنین با اصرار ایران، اروپا بیشتر از جریان بازی خارج می‌شد.^(۹)

ایران با به‌تعویق انداختن سفر نخستین گروه از بازرسان تسلیحاتی آژانس اتمی که پس از تصویب قطعنامه شورای حکام علیه ایران قرار بود ۴ مهر ۱۳۸۲ صورت بگیرد، شک امریکا را بیشتر برانگیخت به‌طوری‌که بوش در کنفرانس مطبوعاتی خود با پوتین در ۵ مهر گفت: «مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این مذاکرات به‌دست آمد کسب همکاری روسیه برای فشار بر ایران در موضوع سلاح‌های هسته‌ای بود. ما با روسیه هدف مشترکی داریم و آن اطمینان از این مطلب است که ایران سلاح هسته‌ای ندارد.»^(۱۰)

ایران با اعلام ناگهانی تصمیم خود برای الحاق به پروتکل، بازی را به‌شکل دیگری به‌جریان انداخت. اروپا که به‌دنبال فرصتی بود تا ابتکار عمل را از دست امریکا خارج

سازد با پیوستن به اردوی ایران، امریکا را در شرایط متفاوتی قرار داد. اعلام آمادگی برای پذیرش پروتکل در واقع آخرین برگ برنده را از دست امریکا خارج نمود زیرا امریکا با علم به این مهم که ایران هرگز این پروتکل را نمی‌پذیرد، به شدت بر پیوستن ایران به پروتکل الحاقی تأکید می‌کرد.

به یمن این بازی حساب شده در ساعت ۹ صبح سه‌شنبه ۲۹ مهر در سعدآباد نه تنها یکی از بزرگترین چالش‌های دیپلماسی ایران در مسیری متعادل‌تر قرار گرفت بلکه اروپا نیز فرصت یافت تا توانایی دیپلماسی خود را در مقابل امریکا محک بزند. به‌همین علت بود که وزیر خارجه فرانسه در ۲۹ مهر ذوق‌زده و شادمان گفت: امروز روز مهمی برای ایران، فرانسه، بریتانیا و آلمان و البته روز مهمی برای اروپاست. یوشکا فیشر وزیر خارجه آلمان نیز در این رابطه اعلام کرد: امروز روز مهمی است زیرا درباره یکی از مهم‌ترین مسائل گسترش تسلیحات توافق کردیم و می‌توانیم جلو برویم. شاید یک دیپلمات اروپایی به خوبی معنی این حرف فیشر را «که می‌توانیم جلو برویم» توضیح داده است: ما با ایران رابطه دیپلماتیک داریم و امریکا ندارد، پس ما می‌توانیم در صورت به نتیجه رسیدن مذاکرات روابط سیاسی، دیپلماتیک و اقتصاد خود را بهبود بخشیم و این موقعیت بسیار خوبی برای رابطه همه‌جانبه با ایران است.^(۱۱)

به این ترتیب ایران یکی از مهم‌ترین، حساس‌ترین و چالش‌برانگیزترین دوران دیپلماسی خود را پیرامون موضوعی آغاز نمود که بسیاری از صاحب‌نظران داخلی و خارجی اهمیت آن را یا با ملی شدن صنعت نفت مقایسه می‌کنند و یا حتی اهمیت آن را بسیار فراتر از ملی شدن صنعت نفت می‌دانند. این دیپلماسی که بسیار حساب شده آغاز شد ضمن اینکه واجد محاسن زیادی بود، در ادامه راه با چالش‌ها و معضلات اساسی روبرو شد که ما در ذیل با اشاره به محاسن و معایب این دیپلماسی به ارزیابی آن می‌پردازیم.

محاسن دیپلماسی دور اول

۱. به‌کارگیری تیمی مجرب از برجسته‌ترین دیپلمات‌ها در دستگاه دیپلماسی هسته‌ای: استراتژی جمهوری اسلامی در مواجهه غافلگیرانه با بحران هسته‌ای و در جو نامساعد بین‌الملل عبور از این بحران و تبدیل بُعد امنیتی و سیاسی آن به بحرانی فنی و حقوقی بود. به‌همین علت بر اساس عرف دیپلماسی، کار بررسی بحران و تصمیم‌سازی پیرامون آن به یک تیم کاملاً مجرب از دیپلمات‌های وزارت خارجه سپرده شد و این

تیم تا پایان مأموریت خود که با جایگزینی تیم جدید هسته‌ای در دولت نهم اتفاق افتاد، سه موافقت‌نامه مهم با تروئیکای اروپا منعقد نمود.

۲. انعقاد سه توافق‌نامه (سعدآباد، بروکسل و پاریس) با تروئیکای اروپا: سه توافق‌نامه فوق به لحاظ فنی - حقوقی و امنیتی- سیاسی واجد فرصت‌ها و هزینه‌هایی برای جمهوری اسلامی بودند.

الف. توافق‌نامه سعدآباد

توافق‌نامه سعدآباد ضمن جلوگیری از رفتن پرونده ایران به شورای امنیت، اروپا را نیز از جبهه آمریکا خارج نمود و با وارد نمودن آن در عرصه آزمونی جدی برای تست توانایی‌اش در زمینه حل بحران‌های بین‌المللی، گفتمان جنگی و نظامی آمریکا با ایران را نیز به گفتمانی دیپلماتیک تبدیل نمود. از طرف دیگر با توجه به تصویب قطعنامه شدیدالحن سپتامبر ۲۰۰۳ توسط شورای حکام علیه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی و الزامات و مطالبات این قطعنامه و ضرب‌الاجل ۳۱ اکتبر و مهلت ۵۰ روزه شورا به ایران برای پاسخ‌گویی، سایه‌های سیاه بحران بر سر کشور گسترده شد و ایران به لحاظ «زمان» در مضیقه کامل قرار گرفت. اما توافق‌نامه سعدآباد موجب شد ایران بتواند زمان و فرصت کافی برای مدیریت بحران و تنویر افکار عمومی داخلی و خارجی به دست آورد و از مهم‌ترین خواسته آمریکا که بردن پرونده ایران به نیویورک بود، جلوگیری کند.

مفاد قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام به‌حدی غافلگیرکننده و سخت‌گیرانه بود که رئیس سازمان انرژی اتمی ایران به‌عنوان مسئول وقت پرونده آن را خواسته‌هایی برای عدم اجرا دانست.^(۱۲)

اهمیت توافق‌نامه سعدآباد زمانی بیشتر می‌شود که به نیت آمریکا در کنفرانس بازنگری NPT پی ببریم زیرا آمریکا درصدد با سترون کردن ماده ۴ این پیمان کشورها را در پنج دسته دارندگان جنگ‌افزار هسته‌ای (امریکا، روسیه، چین، انگلستان و فرانسه) دارندگان نیروی هسته‌ای (اسرائیل، هند، پاکستان و کره شمالی) دارندگان تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای در سطح عالی (ژاپن، آلمان)، مصرف‌کنندگان مواد و تکنولوژی هسته‌ای که دارای نیروگاه هسته‌ای اما فاقد چرخه سوخت هسته‌ای هستند و کشورهای بی‌بهره از این تکنولوژی قرار دهد و با قرار دادن فیلتر، از ورود هر کدام از این کشورها به گروه بالاتر جلوگیری نماید. ایران را نیز در دسته پنجم و در زمره کشورهای بی‌بهره از این تکنولوژی قرار دهد؛ درحالی که ایران تلاش می‌کند تا در

گروه سوم قرار بگیرد.^(۱۳) در واقع توافق نامه سعدآباد، امریکا و هم پیمانانش را در اقلیت قرار داد و از آغاز کار تیم هسته‌ای جمهوری اسلامی در دور اول تا پایان کار این تیم همواره در شورای حکام در اقلیت قرار داشتند. البته اروپا و در رأس آن تروئیکای آن تا پیش از توافق نامه سعدآباد تمایل چندانی برای دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای نداشت و سعی می‌کرد امریکا را مجاب کند به جای آنکه ایران را در زمره کشورهای فاقد تکنولوژی هسته‌ای قرار دهد، آن را در یک رتبه بالاتر و در زمره کشورهای مصرف کننده مواد و تکنولوژی هسته‌ای که دارای نیروگاه هسته‌ای اما فاقد چرخه سوخت هسته‌ای هستند، قرار دهد.

۳. تبدیل مخالفت اروپا با ایران اتمی به پذیرش حق اساسی ایران در دستیابی به فناوری صلح آمیز هسته‌ای: مخالفت اروپا با ایران اتمی دلایل مختلفی داشته و دارد: نخست مهم ترین حرکت تاریخی اتحادیه اروپا، گسترش مرزهای این اتحادیه است. بحث داخلی کشورهای اروپایی معطوف به امنیت مرزهای این اتحادیه می‌باشد؛ لذا هسته‌ای شدن ایران یعنی ناامن شدن مرزهای اتحادیه اروپا. دوم اینکه برخلاف امریکا تبعات بلافصل نامنی خاورمیانه متوجه کشورهای اروپایی خواهد شد؛ از همین رو اگر اروپا بخواهد در دهه‌های آینده مسیر ثبات اقتصادی و سیاسی را در اتحادیه اروپای گسترش یافته طی کند باید از ثبات و امنیت خاورمیانه مطمئن باشد. ایران یکی از کلیدهای امنیتی منطقه است و هسته‌ای شدن این کشور می‌تواند معادلات امنیتی را کاملاً تحت تأثیر قرار داده و حتی تغییر دهد.^(۱۴) اما بیانیه تهران نقطه عطفی به مراتب مهم محسوب می‌شود زیرا تروئیکای اروپا در بیانیه اجلاس علاوه بر پذیرش حق اساسی ایران، همکاری‌های صلح آمیز هسته‌ای با تهران و دستیابی به تکنولوژی را نیز مورد تأیید قرار داد.^(۱۵)

یکی دیگر از دستاوردهای مهم بیانیه تهران تقلیل درخواست حداکثری توقف تمام فعالیت‌های مربوط به غنی سازی و فراوری هسته‌ای ایران بر مبنای قطعنامه سپتامبر بود - خواست امریکا و اتحادیه اروپا به درخواست تعلیق بر مبنای تعریف آژانس - بود. از طرف دیگر تعلیق تعریف شده در قطعنامه سپتامبر خواسته اجماعی جامعه بین الملل و یک الزام به شمار می‌آمد. بیانیه مذاکرات سعدآباد سبب شد اقدام تهران در تعلیق بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای خود رسماً یک عمل «داوطلبانه» معرفی شود.^(۱۶)

ب. توافق نامه بروکسل

توافق نامه دیگری که میان ایران و تروئیکای اروپا در تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۰۳ منعقد شد، توافق نامه بروکسل بود که یکی از مهم ترین بندهای آن این بود که اروپا متعهد می‌شد تمام تلاش خود را برای عادی شدن پرونده و بسته شدن آن در اجلاس ژوئن به کار برد.^(۱۷)

ج. توافق‌نامه پاریس

توافق‌نامه پاریس مهم‌ترین و آخرین توافق‌نامه جمهوری اسلامی با تروئیکای اروپا در دور اول دیپلماسی هسته‌ای بود که در آن ضمن اینکه ماهیت صلح‌آمیز فعالیت‌های هسته‌ای ایران مورد تأکید قرار گرفت، منجر به وقوع اتفاقی بسیار مهم در روابط ایران و اروپا شد و آن اعلام آمادگی اروپا پس از ۲۵ سال برای مذاکرات سیاسی گسترده با ایران بود. علاوه بر این، توافق‌نامه پاریس بر پیوندهای استراتژیک میان ایران و اروپا تأکید می‌کرد که این پیوندها می‌توانست به ارتقای جایگاه ایران در معادلات امنیتی و سیاسی منطقه و جهان منجر شود. نکته مهم و برجسته دیگری که در این توافق‌نامه وجود داشت حمایت اروپا از روند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی بود.^(۱۸)

یکی دیگر از دستاوردهای مهم توافق‌نامه پاریس قرار گرفتن منافقین به‌عنوان آغازگران این بحران در کنار گروه تروریستی القاعده بود که در گفتمان مبارزه با تروریسم امریکا، اصلی‌ترین دشمن غرب به‌شمار می‌آمد.^(۱۹)

۴. حذف اجرای تعهدات فراتر از پروتکل الحاقی مندرج در قطعنامه‌های پیشین شورای حکام توسط ایران با صدور قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴: در حالی که در آغاز بحران از توقف تمام فعالیت‌های هسته‌ای ایران سخن گفته می‌شد در بیانیه تهران و پاریس با تأکید بر اجرای بدون تبعیض پروتکل، حق ایران در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به رسمیت شناخته شد.

قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۳ شورای حکام خواستار تعهداتی فراتر از پروتکل الحاقی از ایران بود و این خواسته‌ها در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ حذف شد و از ایران خواسته شد مطابق پادمان و پروتکل الحاقی عمل نماید.

قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ تصریح کرده بود فعالیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ایران در چهارچوب پروتکل الحاقی ۹۳+۲ خواهد بود. باید توجه داشت قطعنامه‌های پیشین شورای حکام بازرسی‌های فراتر از پروتکل را در ایران درخواست نموده بود. از طرف دیگر پرونده هسته‌ای ایران که در آغاز بحران در مسیر شورای امنیت قرار داشت، در نوامبر ۲۰۰۴ دقیقاً در مسیر خروج از دستورکار شورای حکام و آژانس قرار گرفته بود.

در کل می‌توان گفت دیپلماسی دور اول، فضای منازعه و جنگ را به فضای همکاری تبدیل نمود و تهران یکی از پُر رفت‌وآمدترین دوران دیپلماسی خود را تجربه نمود و کشورهای زیادی از اتحادیه اروپا و جنبش عدم تعهد در فضایی

دیپلماتیک به رایزنی‌های هسته‌ای با ایران پرداختند به طوری که اجماع منازعه‌آمیز اولیه علیه ایران به فضای مشتاقانه همکاری تبدیل شد. در حالی که در آغاز بحران، شواهد متعددی از انحراف ایران به سوی فعالیت‌های نظامی توسط جهان غرب ارائه می‌شد، در نوامبر ۲۰۰۴ شورای حکام فعالیت‌های صلح‌طلبانه ایران را تأیید نمود و آن را فاقد هرگونه انحراف به سوی مقاصد ممنوع دانست.

اما این دیپلماسی دارای معایب و معضلاتی نیز بود که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

معایب دیپلماسی هسته‌ای دور اول

۱. دیپلماسی هسته‌ای ایران در دور اول از آغاز بحران تا تغییر تیم هسته‌ای به اتخاذ سمت‌گیری خردمندانه‌ای مبادرت نمود. بر اساس این سمت‌گیری، عاقلانه این است که ایران با نشان دادن اینکه بازیگری خردمند در عرصه بین‌الملل است به جلب اعتماد کشورها به ویژه قدرت‌ها پردازد؛ در حالی که مهم‌ترین مشکل قدرت‌ها با ایران در آن مقطع و در حال حاضر این است که نمی‌توانند باور کنند ایران بر اساس منطق دولت - ملت در نظام بین‌المللی معاصر عمل کند یعنی به عنوان بازیگری خردمند که با محاسبه سود و زیان به دنبال منافع ملی خود است.^(۳۰) اتخاذ این رویکرد تعامل محور - محدودیت‌گرا در دور اول، ایران را تماماً تسلیم معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی نمود که بر اساس سیاست قدرت‌های بزرگ - که عمدتاً در چالش با جمهوری اسلامی هستند - اداره می‌شوند. در دیپلماسی ایران در دور اول باید گاهی این مسیر عوض می‌شد.

ایران در این مقطع باید به عنوان بازیگر خردمندی که بعضاً به شکل آنی و موقتی می‌تواند غیرخردمندانه عمل نماید (آنچه به جنون آنی معروف است) جلوه گر می‌شد. این سمت‌گیری در سیاست خارجی ایران را می‌توان مطلوبیت محور و تعامل‌گرا نامید. بر این اساس جمهوری اسلامی باید وانمود می‌کرد در رابطه با مسئله سلاح‌های هسته‌ای بسته به واکنش‌های بین‌المللی (عمدتاً غرب) می‌تواند بازیگری خردمند یا غیرخردمند باشد.^(۳۱) اتخاذ این سمت‌گیری می‌توانست شرایط را برای گرفتن امتیاز از طرف مقابل هموارتر سازد. اگر ایران پیش از توافق‌نامه پاریس رفتار خردمندانه خود را به طور موقتی عوض می‌کرد، شاید اروپا در دادن تضمین‌های عینی که گره کور این توافق‌نامه بود به گونه‌ای متفاوت و در جهت منافع ما عمل می‌کرد.

۲. تأکید و اعتماد بیش از حد تیم هسته‌ای بر تعامل با اروپا و روسیه و عدم تلاش برای تعامل مستقیم با اصلی‌ترین قطب قدرت دنیا یعنی امریکا. هرچند امریکا و دوستان استراتژیکش از قبیل انگلستان، استرالیا و کانادا از آغاز بحران تا تغییر تیم هسته‌ای، در شورای حکام در اقلیت قرار داشتند، اما یک اقلیت قدرتمند و سرنوشت‌ساز بودند که در گنجاندن مفاد سخت‌گیرانه قطعنامه‌های شورای حکام علیه ایران بسیار مؤثر بودند.

نکته دیگری که در رابطه با مورد مذکور می‌توان گفت این است که براساس تجربه تاریخی، یکی از وجوه سیاست اروپا در قبال ایران را باید الزامات موجود در روابط اروپا با امریکا دانست. نشانه‌هایی وجود دارد که پس از ۱۹۷۹ نوعی تقسیم کار صورت گرفت. اروپا گفتگو با ایران را آغاز کرد درحالی‌که امریکا تحریم‌های اقتصادی، نظامی، استراتژیکی را علیه ایران به کار بست. از طرف دیگر فهم این نکته ضروری بود که دولت و شرکت‌های اروپایی اگرچه کاملاً مطابقت راهبردی با ایالات متحده نداشته‌اند، اما هرگز نمی‌خواستند برای روابط با ایران با ایالات متحده وارد چالش غیرضروری شوند. به همین دلیل از آغاز تاکنون در روابط محدود خود با ایران، بیش از حد محتاط بوده‌اند.^(۲۳)

علاوه بر این در یک دیپلماسی مترقی، رقیب و رفیق همیشگی هیچ معنا و مفهومی ندارد؛ آنچه همیشگی است منافع ملی است. گاهی باید جای رفیق و رقیب را عوض نمود. درحالی‌که دستگاه دیپلماسی ما در دور اوّل حتی در موارد لزوم تصمیم به تغییر نگاه بیش از حد تعامل‌آمیز خود با اروپا و نگرستن به سمت وسویی متفاوت نگرفت. البته ذکر این نکته ضروری است که در آن مقطع در استراتژی کلان نظام، مذاکره با امریکا جزء خطوط قرمز بود. اما هنر دیپلماسی مترقی در تدوین یک استراتژی متناسب با منافع ملی و ایجاد اجماع در داخل برای عملیاتی کردن این استراتژی می‌باشد. از طرف دیگر استراتژی زمانی بهینه است که قدرت انعطاف‌پذیری داشته باشد.

۳. عدم هماهنگی تیم هسته‌ای با تصمیم‌گیرندگان و تأثیرگذاران اصلی پروسه قدرت در ایران و عدم موفقیت در جلب اعتماد آنها خصوصاً مقام معظم رهبری. دستگاه دیپلماسی هسته‌ای در این دور نتوانست رهبری کلان نظام را متقاعد کند که راهکارهای اتخاذشده توسط این تیم متناسب با منافع ملی کشور است. همین معضل در مراحل نهایی شدن توافق‌نامه پاریس، مذاکرات را بی‌نتیجه گذاشت.

۴. با وجود فن و نبوغ بالای دستگاه دیپلماسی ایران در دور اول، گاهی دیپلمات‌های ما اسیر شدت بحران و وادار به عقب‌نشینی‌های بیش‌ازحد در مقابل خواست طرف مقابل می‌شدند؛ به طوری که در مقابل اصرار بیش‌ازحد حریف، دامنه تعلیق را بیش‌ازبیش گسترش دادند تا جایی که در توافق‌نامه بروکسل آژانس از تهران خواست تا ابعاد تعلیق فعالیت‌های خود را گسترش دهد. از طرف دیگر این واژدگی منجر به درخواست‌های بیشتر اروپا و آژانس برای رو کردن داشته‌های ایران شد.

۵. ناتوانی در کنترل بحران‌های فنی که نتیجه عدم هماهنگی بخش سیاسی دیپلماسی با بخش فنی سازمان انرژی اتمی کشور بود. ایران در تلاش بود بیش‌ازپیش اعتماد اروپا را جلب کند و به همین علت در اعلامیه اکتبر اعلام کرد کلیه ابعاد فعالیت‌های گذشته خود را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داده و شورای حکام بر اهمیت و حساسیت این امر در بند ۸ قطعنامه نوامبر تأکید نموده بود. در حالی که هرگونه کشف جدید از موارد «قصور» ایران می‌توانست امریکا را با شدت و حدت بیشتری در مقابل ایران قرار دهد. خرید نقشه‌های مربوط به دستگاه سانتریفیوژ ۲- p توسط ایران که پس از سؤال آژانس صورت گرفت، کسب اطلاعات آژانس از فعالیت‌های ایران در زمینه پلوتونیوم، کشف آلودگی‌های اورانیوم غنی شده در برخی تأسیسات اتمی ایران که در نتیجه نمونه‌برداری‌های آژانس در بهار ۱۳۸۲ انجام شد، پی بردن آژانس به کسر گاز هگزافلوراید اورانیوم و وقوف آژانس به تناقض‌های میان اعلامیه تهران و نتایج نمونه‌برداری‌های مربوط به محلول پلوتونیوم، نه تنها توافق‌نامه بروکسل را دچار مشکل نمود بلکه سبب شد امریکا از ورود مستقیم به بازی دیپلماتیک با ایران منصرف شود، زیرا پیش از بروز این بحران‌های فنی کالین پاول در ۸۲/۱۰/۹ اعلام کرد امریکا از آمادگی لازم برای گفتگوی مستقیم با تهران پیرامون برنامه‌های اتمی این کشور برخوردار است.^(۳۳)

فضای سیاسی دور دوم

سایه‌های شکست بر موافقت‌نامه پاریس سایه افکنده بود و تهران طولانی شدن مذاکرات را در راستای عدم تمایل اروپا برای عادی شدن پرونده ایران تعبیر نمود. از طرف دیگر شکست یا پیروزی اروپا در به سرانجام رساندن پرونده هسته‌ای ایران و خارج کردن ابتکار عمل از دست امریکا برای اروپا اهمیت فراوانی داشت. به همین دلیل موافقت ضمنی خود را در جلوگیری از شکست مذاکرات برای فعالیت پروژه UCF و ایجاد یک پایلوت در نظنر اعلام نمود.

انتخابات دور نهم ریاست جمهوری در ایران، اروپا را در ادامه جدی مذاکرات دچار تردید نمود و آنها روند بررسی پرونده ایران را به پس از انتخابات موکول نمودند. هم‌زمان با تب‌وتاب انتخابات در ایران، اختلافات داخلی بر سر مسئله هسته‌ای نیز در میان نامزدهای انتخابات که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت و هم در میان طیف‌های صاحب نفوذ و قدرتمند بروز نمود و مسئله‌ای که حساس‌ترین حلقه منافع ملی ما بود، به موضوعی برای کسب آرا و پیروزی در انتخابات نهم تبدیل شد و کاندیداها به ابراز نظرات غیرکارشناسانه در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران مبادرت نمودند.

اختلافات داخلی و استفاده ابزاری گروهی از موضوع انرژی هسته‌ای، تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و ارائه نظرات غیرکارشناسانه، کار را بر تیم هسته‌ای دور اول مشکل نموده بود. درحالی‌که آنها بر سر اصلی‌ترین مطالبه ایران یعنی غنی‌سازی و فراوری با دنیا چانه می‌زدند گروهی بر این باور بودند که باید این تابو را شکست و برای مصالح ملی، غنی‌سازی را که امری بیهوده است، کنار گذاشت. این گروه معتقد بودند اصرار ما بر ادامه غنی‌سازی سبب می‌شود منافع ملی در چالش با امریکا به مخاطره افتد. در مقابل این گروه، گروهی دیگر با ۱۸۰ درجه اختلاف، ترک مذاکرات و خروج از NPT را مطرح نمودند.

انتخاب محمود/حمادی نژاد با واکنش‌های متفاوتی در دنیا همراه بود. از یک‌طرف تحت تأثیر تبلیغات سوء رسانه‌های غربی و صهیونیستی، جبهه‌های مختلفی در دنیا علیه ایران گشوده شد و از طرف دیگر از آنجا که/حمادی نژاد در برنامه‌های انتخاباتی خود بر قاطعیت و عدم مصالحه بر سر انرژی هسته‌ای تأکید نموده بود، بسیاری انتخاب وی را نشانه حمایت قاطع مردم از استراتژی وی در برخورد با مسئله هسته‌ای عنوان نمودند. عدم استقبال غرب از انتخاب/حمادی نژاد از یک‌طرف و تصمیم تهران برای خروج از توافق‌نامه پاریس و راه‌اندازی مجتمع اصفهان از سوی دیگر فشارهای زیادی را متوجه ایران ساخت.

تحولات سیاسی کشور و تغییر تیم هسته‌ای، پرونده را وارد وضعیت تازه‌ای نمود. اما فضای حاکم بر دور دوم نسبت به دور اول دو تفاوت اساسی داشت: نخست اینکه امریکا در شرایط ممتاز و بی‌نظیر دور اول نبود زیرا در آن زمان به‌واسطه اشتباهات مکرر در عراق و افغانستان و تحلیل قوا مورد بازخواست افکار عمومی داخلی و جهانی بود.

ثانیاً افکار عمومی تحت تأثیر تبلیغات مهم رسانه‌های داخلی و شفاف‌سازی مسئولین، به شدت خواستار دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بود در حالی که در آغاز بحران، افکار عمومی از وضعیت مناسبی برخوردار نبود. در چنین شرایطی تیم جدید هسته‌ای شروع به کار نمود.

آغاز دیپلماسی هسته‌ای دور دوم

دولت نهم خط‌مشی جدیدی را درخصوص برنامه هسته‌ای ایران درپیش گرفت. این خط‌مشی بر سه پایه اصلی قرار داشت:

۱. رویکرد به بازیگران جدید و خارج کردن انحصار پرونده و مذاکرات از دست سه کشور اروپایی؛

۲. خارج کردن پرونده از مجاری صرفاً سیاسی و قرار دادن آن در چهارچوب‌های حقوقی و در دایره آژانس بین‌المللی بر اساس اسناد چهارگانه (معاهده NPT، اساسنامه آژانس، پادمان و پروتکل الحاقی)؛

۳. قاطعیت در حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و ازسرگیری بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای که به صورت داوطلبانه در دوره اعتمادسازی به حال تعلیق درآمده بود.^(۲۴)

دولت جدید بر این باور بود که اروپا بر اساس استراتژی گام‌به‌گام و یا دفع وقت در پی آن است تا درنهایت حق ایران در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای در وزارتتوی لابی‌های مذاکرات گم شود. بنابراین با خارج کردن ابتکار عمل از دست اروپا و غرب باید تعداد دولت‌های شرکت‌کننده در مذاکرات آتی را افزایش داد و با تشکیل جبهه شرق در مقابل جبهه غرب و بر اساس استراتژی نگاه به شرق مسیر را به نفع ایران عوض نمود. از طرف دیگر ایران متناسب با همکاری‌های خود موفق به گرفتن امتیازات لازم نشده و راه آغاز شده با اروپا به تأمین منافع ملی ما منجر نخواهد شد. در این رابطه *آقازاده* رئیس سازمان انرژی اتمی ایران گفت: «ما هیچ چیزی از اروپا دریافت نکردیم. ما همه راه‌ها را رفتیم، تعلیق کردیم، حجم عظیم بازرسی‌ها را پذیرفتیم». پیش‌از این نیز *آقازاده* به صراحت تأکید کرده بود بحث مهم، پیشنهاد اروپا نیست؛ حرفی که با اروپایی‌ها داریم ایجاد تعامل است. در حال حاضر در شرایط تعاملی قرار نداریم و فعالیت ما در اصفهان و نطنز متوقف است. پروتکل را اجرا می‌کنیم اما هیچ اقدام مؤثری از طرف اروپایی‌ها انجام نشده است. به همین دلیل بحث UCF اصفهان را طرح کردیم که به عنوان اقدامی عملی سبب برقراری تعادل شود.^(۲۵)

لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز در این رابطه تصریح نمود: «اروپایی‌ها تا دو سال پیش مطرح کردند اگر ایران فقط پروتکل الحاقی را امضا کند مانعی بر سر راه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای وجود نخواهد داشت اما عملاً در توافق‌نامه پاریس تلاش کردند با تعلیق تمامی فعالیت‌های اتمی ایران، حق ملت ایران را در داشتن فناوری هسته‌ای نادیده بگیرند. از نظر لاریجانی مراحل تعلیق در سعدآباد و بروکسل و پاریس در مجموع حاکی از اجرای تدریجی دکترین برچیدن و یا Rollback Doctrine است. استراتژی غرب در برابر برنامه هسته‌ای ایران محدودسازی قدرت و شکستن اقتدار خارجی ملت ایران را دنبال می‌کند».^(۳۶)

به‌همین دلیل دولت جدید از همان آغاز فعالیت خود با جدیت تمام بر حفظ چرخه سوخت و رسیدن ایران به توان هسته‌ای تأکید نمود و تعلیق را شکست. به‌این ترتیب دیپلماسی تهاجمی اتخاذ نمود. ایران از مهر ماه ۱۳۸۲ بر اساس توافقات سعدآباد، بروکسل و پاریس، غنی‌سازی، ساخت سانتریفیوژهای بازآوری در UCF اصفهان، نظنز و تحقیقات هسته‌ای را به تعلیق در آورده بود، داوطلبانه مفاد پروتکل الحاقی را با بازرسی‌های بی شمار آژانس اجرا کرده بود و حتی با بازدید بازرسان آژانس از مجموعه نظامی - صنعتی کلاه‌دوز در اکتبر ۲۰۰۴ و بازرسی‌ها از مجموعه لویزان در ژوئن ۲۰۰۴ و سایت نظامی پارچین در ژانویه ۲۰۰۵ موافقت نمود اما پس از سه سال، آژانس با گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت شرایط را به‌گونه‌ای غیرحقوقی و کاملاً سیاسی و به‌ضرر ایران تغییر داد.

در مقابل دیپلماسی تهاجمی ایران، اروپا و آمریکا واکنش‌های منفی ابراز نمودند و حتی تهدید نمودند مسیر پرونده را به سمت نیویورک عوض خواهند نمود. اما با پیشنهاد روسیه مبنی بر غنی‌سازی مشترک در خاک این کشور فضای منازعه جای خود را به فضای مصالحه داد. مقاومت ایران و پیشنهاد روسیه سبب شد تا در اجلاس شورای حکام که در سوم آذر ۸۴ تشکیل شد، برخلاف نشست‌های قبلی هیچ‌گونه قطعنامه‌ای علیه ایران صادر نشود. البته بسیاری از تحلیل‌گران بر این باور هستند که ارائه طرح غنی‌سازی مشترک توسط روسیه و استقبال آمریکا و اروپا از آن، خود نشانگر عدم تمایل آنها به دستیابی ایران به توانایی هسته‌ای در سطح عالی بود. به‌همین دلیل هرچند ایران آن را به‌صورت یک طرح مکمل پذیرفت اما اعلام کرد این طرح نمی‌تواند جایگزین غنی‌سازی در خاک ایران شود و تلاش‌ها برای ارائه گزارش پرونده ایران به شورای امنیت به‌صورت جدی‌تر آغاز شد.

با وجود رایزنی‌های بسیاری که تهران با پکن و مسکو داشت این دو کشور بیانیۀ نشست دوم لندن را برای گزارش پرونده به شورای امنیت امضا کردند و در نشست اضطراری شورای حکام که در دوم فوریه (۱۳ بهمن ۱۳۸۴) تشکیل شد و درنهایت پیش‌نویس قطعنامه اروپا و آمریکا با رأی مثبت کشورهای چین و هند و روسیه و ممتنع الجزایر، لیبی، بلاروس و آفریقای جنوبی و سه رأی مخالف کوبا، ونزوئلا و قطر تصویب شد. بر اساس این قطعنامه پرونده ایران باید به شورای امنیت گزارش می‌شد.

پس از چند روز این گزارش در میان اعضای شورای امنیت منتشر شد. ایران نیز در مقابل اعلام نمود تمام اقدامات داوطلبانۀ خود را لغو خواهد نمود. رئیس‌جمهور طی نامه‌ای به رئیس سازمان انرژی اتمی ایران دستور داد بر اساس مصوبۀ مجلس شورای اسلامی تمام تعلیقات داوطلبانه برداشته شود. به‌دنبال آن نیز نامه‌ای به مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیرامون نظارت بر فک پلمپ‌ها ارسال شد.

در پی این حرکت، شورای حکام در ۸۴/۷/۲ پیش‌نویس سومین قطعنامه علیه ایران را برخلاف رویه‌های معمول که به‌صورت اجماع تصویب می‌شد با رأی‌گیری تصویب نمود. بر اساس این قطعنامه که به پیشنهاد سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان تصویب شد از ایران خواسته شد تعلیق کامل تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی را که از نظر حقوقی داوطلبانه و غیرالزام‌آور بوده است مجدداً برقرار کند. سه کشور اروپایی با ارائه پیش‌نویس قطعنامه‌ای جدید به‌جای ارجاع فوری پرونده به شورای امنیت با گنجاندن موادی که در ادبیات سیاسی از آن به‌عنوان «مکانیسم ماشه» نام برده می‌شود راه را برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت هموار نمودند.^(۳۷)

به‌دنبال آغاز غنی‌سازی در نطنز در دی ماه ۱۳۸۴ شورای حکام در بهمن ماه جلسۀ فوق‌العاده‌ای برگزار نمود. شورای حکام تصمیم گرفت گزارش پروندۀ فعالیت هسته‌ای ایران، همراه با ۱۰ قطعنامه صادره، ۱۶ گزارش مدیرکل و بیانیه‌های صادره در اجلاس مارس (اواخر اسفند) را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کند. در بیانیۀ نهایی اجلاس مارس شورای حکام آژانس که ریاست آن برعهده ژاپن بود این موارد از ایران خواسته شد:

۱. جمهوری اسلامی ایران باید بلافاصله تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود را به‌حالت تعلیق کامل درآورد.
۲. دولت ایران باید بلافاصله مراحل ابلاغ و تصویب پروتکل الحاقی در مجلس شورای اسلامی را به‌سرانجام برساند.

۳. باید کار احداث پروژه آب سنگین اراک متوقف و این پروژه به طور کامل تعلیق شود.

۴. ایران باید فراتر از قوانین آژانس، حق بازرسی‌های فراگیر و گسترده را از مراکز هسته‌ای و نظامی و اماکنی که بازرسان آژانس درخواست می‌نمایند، بلافاصله صادر نمایند.

ایران باید اورانیوم‌های بافرآوری شده و غنی‌شده خود را تحویل بازرسان آژانس نماید.^(۳۸)

در هشتم فروردین ۱۳۸۵ شورای امنیت پس از دریافت گزارش شورای حکام، ضرب‌الاجلی یک‌ماهه برای تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران تعیین کرد اما در هشتم اردیبهشت ۸۵/برادعی در گزارش خود به شورای امنیت اعلام نمود ایران به درخواست‌های شورا پاسخ منفی داده است. پس از این گزارش ۵ عضو دائم شورای امنیت به‌علاوه آلمان در نشست‌های رسمی و عادی خود تصمیم به مذاکره و گفتگو برای حل موضوع هسته‌ای از طریق گفتگو را درپیش گرفتند و نشست‌های مختلفی را تشکیل دادند که حاصل این نشست‌ها ارائه بسته پیشنهادی ۵+۱ به ایران بود.^(۳۹) از این زمان به بعد در پرونده هسته‌ای ایران گروه ۵+۱ جایگزین اتحادیه اروپا شد. ۵+۱ در راستای حل پرونده هسته‌ای، یک بسته پیشنهادی را به ایران ارائه داد. در این بسته علاوه بر تأکید بر همکاری‌های اقتصادی و امنیتی با ایران جلب اعتماد بین‌المللی منوط شده بود به:

الف) تأیید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر اینکه کلیه موارد باقی‌مانده و نگرانی‌های گزارش شده توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از جمله فعالیت‌های که می‌توانسته جنبه نظامی هسته‌ای داشته باشد، برطرف شده است.

ب) تأیید اینکه هیچ نوع فعالیت و یا مواد اعلام‌نشده هسته‌ای در ایران وجود نداشته و اعتماد بین‌المللی به اینکه برنامه هسته‌ای ایران منحصرأ صلح‌آمیز و غیرنظامی می‌باشد، بازگشته است.^(۴۰)

هرچند بسیاری از تحلیلگران با مشاهده بندهای مربوط به همکاری‌های اقتصادی بسته پیشنهادی، ایران را به قبول آن تشویق نمودند اما به نظر می‌رسد اگر ایران به قبول بسته مبادرت می‌ورزید، به‌واسطه ابهامات زیادی که در محتوا و اجرای آن وجود داشت، مذاکرات در آن زمان رها می‌شد و ایران از خواسته اصلی خود که حفظ چرخه سوخت و توانایی مربوط به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بود، کاملاً دور می‌شد؛

زیرا شروط ۵+۱ برای جلب اعتماد بین‌المللی طوری تنظیم شده بود که زمان نامحدودی برای تأمین آنها لازم بود. بنابراین ۵+۱ با رها کردن ایران در یک زمان نامحدود برای جلب اعتماد بین‌المللی، عملاً مدت تعلیق را نیز نامحدود اعلام نمود، هرچند از تعلیق تمام فعالیت‌های هسته‌ای سخن به میان نیامده بود.

پاسخ ایران در موعد مقرر یعنی ۳۱ مرداد ارائه شد و در آن ضمن ابراز تمایل برای مذاکره، بر حقوق ایران در زمینه توانمندی هسته‌ای پافشاری شد و مصالحه بر سر این توانمندی را رد نمود. به همین دلیل ۵+۱ به جو سازی و تبلیغات فراوان علیه جمهوری اسلامی پرداخت. پیامد این جو سازی‌ها قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت علیه ایران بود. شورای امنیت در چهارچوب این قطعنامه از ایران درخواست نمود تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و باز فرآوری خود از جمله فعالیت‌های مربوط به تحقیق و توسعه را به حال تعلیق درآورد به طوری که این روند از سوی آژانس قابل راستی آزمایی باشد. این قطعنامه ضمن قرار دادن ایران در ذیل فصل ۷ منشور شورای امنیت، عدم همکاری ایران را مشمول مجازات‌های اقتصادی دانست.^(۳۱)

در بند ۸ قطعنامه آمده است: اگر ایران با این قطعنامه همکاری نکند آنگاه بر اساس بند ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل برای تشویق و ترغیب ایران برای پیروی از این قطعنامه و شرایط آژانس، اقدامات و تصمیمات بیشتری اتخاذ خواهد شد.^(۳۲) ایران ضمن رد قطعنامه، به غنی‌سازی ادامه داد و مجتمع آب سنگین اراک را افتتاح نمود. پیام این رفتار ایران به شورای امنیت عدم مصالحه بر سر توانمندی هسته‌ای بود. وقتی با تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ شرایط حاکم بر پرونده ایران بحرانی شد، امریکا مجدداً گفتمان جنگ را در مقابل ایران انتخاب نمود. بسیاری شورای امنیت را ایستگاه آخر عنوان نمودند و ایران را در آستانه یک بحران عظیم می‌دیدند. اما استراتژی کلان نظام با برداشتن خط قرمزی به نام مذاکره با امریکا شرایط را به گونه‌ای دیگر رقم زد. نامه محمود/حمادی نژاد به رئیس جمهور امریکا، اعلام لاریجانی برای آمادگی مذاکره با تمام کشورها به جز اسرائیل و مذاکرات ایران و امریکا بر سر مسائل عراق نشانه‌هایی از برداشته شدن این خط قرمز بودند. هرچند از نامه حمادی/حمادی نژاد به بوش تعابیر و تفاسیر گوناگونی ارائه شد و بسیاری حتی آن را نامه‌ای کاملاً فلسفی - مذهبی و فاقد مؤلفه‌های واقع‌گرایی سیاسی می‌دانستند اما این نامه از جهات گوناگونی با اهمیت قلمداد می‌شود:

اولاً در شرایطی که ۵+۱ به سمت اجماع علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران می‌رفت، نامه حمادی/حمادی نژاد که مستقیماً رئیس جمهور امریکا را مورد خطاب قرار داد

سبب شد این اجماع به سمت تردید و تفرقه برود و در ارائه راهکارهای مشترک در تقابل با ایران دچار مشکل شوند.

ثانیاً در شرایطی که رسانه‌های غربی و صهیونیستی با تبلیغات خود درصدد بودند تا افکار عمومی دنیا را متقاعد کنند که ایران با ردّ بسته پیشنهادی ۵+۱ به سمت فعالیت‌های نظامی و اتمی می‌رود، نامه رئیس جمهور ایران که به نحوی افکار عمومی دنیا را نیز مورد خطاب قرار داده بود در تنویر افکار عمومی دنیا به نفع ایران نقش مهمی داشت.

ثالثاً هرچند نامه احمدی‌نژاد با پاسخ مستقیمی از طرف کاخ سفید مواجه نشد اما در شرایطی که امریکا در معادلات منطقه خاورمیانه به خصوص عراق به همکاری ایران نیاز مبرم داشت، این نامه نیز نماد علاقه جمهوری اسلامی برای بازگرداندن آرامش به منطقه بود. به عبارت دیگر پیام صلح و امنیت از طرف جمهوری اسلامی بود و هم به طور ضمنی به امریکا اعلام نمود که بدون حضور کشور قدرتمند و تأثیرگذاری به نام ایران نمی‌توان معادلات پیچیده منطقه را حل نمود. به همین دلیل سیاستمداران امریکایی در مصاحبه‌های خود به طور ضمنی برای تغییر رویه در قبال ایران اعلام آمادگی کردند.

به این ترتیب، نامه احمدی‌نژاد تا حدی توانست گفتمان نظامی امریکا در مقابل ایران را به یک گفتمان دیپلماتیک تبدیل کند. در این رابطه، روزنامه کویتی القیس با استناد به ابتکار احمدی‌نژاد در ارسال نامه به بوش نوشت: «مقامات ایران توانستند درباره پرونده هسته‌ای ایران جریان امور را از زبان تند تنش به زبان گفتگوی آرام دیپلماتیک سوق دهند».^(۳۳)

با این همه، این حرکت نمادین از طرف رئیس جمهوری ایران توانست خطرات ناشی از گزارش پرونده ایران به شورای امنیت را کاهش دهد. زیرا اینک مرجع رسیدگی به پرونده به جای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت بود؛ مرجعی که محل قدرت‌نمایی امریکا و هم‌پیمانانش بود. امریکا که توانسته بود در یک پروسه غیرحقوقی و کاملاً سیاسی این پرونده را به شورای امنیت ببرد به هیچ وجه در پی از دست دادن این فرصت طلایی و تاریخی نبود تا اصلی‌ترین دشمن ایدئولوژیک و استراتژیک خود را کاملاً تحت فشار قرار دهد. به همین دلیل به دنبال ردّ قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت توسط ایران راه برای تصویب دومین قطعنامه شورای امنیت علیه ایران باز شد.

قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت دومین قطعنامه‌ای بود که پس از ارسال پرونده هسته‌ای کشورمان به شورای امنیت تحت اعمال فشار امریکا توسط فرانسه، انگلیس با همراهی آلمان تهیه شد. در این قطعنامه کاملاً سیاسی ضمن تأکید بر پذیرش فوری درخواست‌های شورای حکام در قطعنامه ۲۰۰۶/۱۴ برای اعتمادسازی نسبت به منحصرأ صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران، باید بدون تأخیر فعالیت‌های حساس هسته‌ای اشاعه را به حالت تعلیق درآورد که این فعالیت شامل دو بند زیر می‌باشد:

الف) همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق و توسعه که باید به وسیله آژانس راستی‌آزمایی شود و ب) کار روی همه پروژه‌های مربوط به راکتور آب سنگین از جمله ساخت یک راکتور تحقیقاتی آب سنگین که باید به وسیله آژانس اتمی راستی‌آزمایی شود.^(۳۴)

از نکات مهم دیگر این قطعنامه گسترش دامنه تحریم هسته‌ای به سیستم‌های موشکی و پرتابی ایران است که در بند ۳ قطعنامه به آن اشاره شده است:

شورای امنیت تصمیم می‌گیرد همه کشورهای باید اقدامات لازم را جهت ممانعت از «تأمین و فروش و یا انتقال مستقیم و غیرمستقیم اقلام، مواد، تجهیزات، کالاهای و فناوری که ممکن است به فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی، بازفرآوری و آب سنگین و یا تولید سیستم‌های پرتابی سلاح هسته‌ای منتهی شود از طریق قلمروشان و یا به وسیله اتباعشان و یا قایق‌ها و هواپیماهای پرچمدارشان و یا برای استفاده دریا به نفع ایران جلوگیری کنند».^(۳۵)

نویسندگان قطعنامه با پیوند زدن فعالیت‌های موشکی ایران به پرونده هسته‌ای، با اختصاص دادن بخش قابل توجهی از مفاد قطعنامه به تدابیر مربوط به فعالیت‌های نظامی ایران و با نشان دادن حساسیتی فوق‌العاده و دقیق نسبت به نهادها و دستگاه‌های نظامی و دفاعی کشور - به ویژه سپاه پاسداران - به دنبال فراهم آوردن اهرم‌هایی برای اعمال فشارهای بعدی خود هستند که قطعاً برای پرونده هسته‌ای خواهد بود که مشابهش را در مورد عراق در فواصل سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ تدریجاً شاهد بودیم. به طوری که دامنه توقعات شورای امنیت - آمریکا از بغداد از خلع سلاح‌های کشتار جمعی به انهدام موشک‌های برد متوسط «الضمود» نیز گسترش یافت.

نکته قابل توجه این قطعنامه همان‌طور که اشاره شد بیش از هر چیز به میان آمدن پای سپاه پاسداران در پرونده‌ای است که اصولاً ارتباط چندانی به این نهاد ندارد و صرف مطرح شدن آن در شرایط کنونی - به ویژه پس از جنگ ۳۳ روزه با لبنان - بی‌ارتباط با تحلیل‌های اسرائیل و آمریکا نیست که سپاه پاسداران را منشأ گروه‌هایی نظیر حزب‌الله لبنان و شبه‌نظامیان مناطق شیعه‌نشین عراق و مهم‌ترین نیروی حافظ نظام سیاسی ایران می‌دانند.^(۳۶) به این ترتیب می‌توان گفت این قطعنامه آغاز راهی است که آمریکا در نهایت می‌خواهد شرایط اعمال ماده ۴۲ منشور و تغییر رژیم در ایران را به‌بهانه خطرآفرین بودن ایران برای صلح و امنیت بین‌المللی فراهم آورد.

مجلس شورای اسلامی نیز در واکنش به این قطعنامه با تصویب طرحی دوفوریتی، دولت را ملزم به تجدیدنظر در رابطه با آژانس نمود و راه را برای تداوم دیپلماسی

تهاجمی دولت باز نمود. دولت جدید نیز همانند آغاز راه خود در واکنش به قطعنامه، مجدداً بر عدم مصالحه بر سر توانمندی هسته‌ای ایران تأکید نمود. در واقع در خط‌مشی تهاجمی دولت جدید، بهترین دفاع حمله است و عقب‌نشینی از مواضع اولیه نامعقول و به پیشروی دشمن منجر می‌شود. در پیروی از چنین استراتژی محمود احمدی‌نژاد در واکنش به قطعنامه ۱۷۳۷ آن را یک کاغذپاره دانست و ضمن تأکید بر تداوم فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران و در واکنش به تحریم قطعات هسته‌ای و موشک‌های دوربرد شورای امنیت علیه ایران گفت: «ما که اصلاً چیزی از شما نخواستیم و اگر خواستیم دیگر ندهید. از شما به‌خاطر این مسئله تشکر می‌کنیم».^(۳۷) به دنبال اصرار ایران بر حق دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و عدم تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، شورای امنیت سازمان ملل با اجماع آراء در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ قطعنامه تحریم‌های جدید علیه ایران را تصویب نمود.

قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت دامنه شمول خود را ماورای قطعنامه مصوبه در ۲۳ دسامبر گسترش داد. پیشرفت این قطعنامه نسبت به قطعنامه ۱۷۳۷ در فراگیر شدن دامنه تحریم نسبت به خرید و فروش تجهیزات نظامی است که بر این مبنا نه تنها کشورهای مختلف حق فروش این تجهیزات به ایران را ندارند بلکه ایران هم از فروش تجهیزات نظامی به کشورهای دیگر منع می‌گردد.^(۳۸)

در این قطعنامه دارایی‌های ۲۸ شخص حقیقی و حقوقی با ادعای ارتباط با برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران در خارج از کشور مسدود شده است. اشاره به نام این افراد که عمدتاً از اعضای سازمان‌های نظامی از جمله سپاه پاسداران هستند می‌تواند به شکل غیرمستقیم ارتباط برنامه‌های هسته‌ای ایران با افراد نظامی و در نهایت نظامی بودن ماهیت این فعالیت‌ها را به ذهن مخاطب متبادر نماید.^(۳۹) البته براساس ضمیمه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد لیست افرادی که از سفر منع شده‌اند، درج شده است اما مفاد قطعنامه سایر افرادی را که در لیست ذکر نشده اما در برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران سهیم هستند، شامل می‌شود.

محاسن دیپلماسی هسته‌ای دور دوم

۱. دولت نهم از آغاز کار تاکنون با جدیت تمام بر دسترسی کامل به توان هسته‌ای و حفظ دستاوردهای مربوط به آن تأکید نموده است و با لغو تعلیق، اجرای پروتکل را متوقف نموده است. همین پافشاری بر تداوم فعالیت‌های هسته‌ای منجر به رسیدن به پایلوت ۱۳۰۰ تایی و ورود ایران به مرحله صنعتی شده است که پیروزی بزرگی برای

جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. علاوه بر این با شروع مجدد کار UCF اصفهان ذخایر UF6 افزایش پیدا کرد در دور اول UCF راه اندازی شده و UF6 به دست آمده بود اما ذخایر آن در دور دوم افزایش یافت.

۲. همراه نمودن افکار عمومی داخلی با خود به عنوان پشتوانه اصلی تداوم فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی یکی دیگر از نکات برجسته محاسن دیپلماسی هسته‌ای دور دوم است؛ به طوری که امروز مردم از دولت می‌خواهند در راستای رسیدن به توان کامل هسته‌ای تمام تلاش‌های خود را به کار برد.

۳. هرچند سیاست نگاه به شرق و گرفتن ابتکار از دست اروپا و سعی در افزایش تعداد دولت‌های شرکت‌کننده در مذاکرات تاکنون ایران را در حصول به مقصود یاری نموده است اما گسترش حوزه ریزنی‌ها و مذاکرات، می‌تواند توان مانور دستگاه دیپلماسی را افزایش دهد. از طرف دیگر شکستن تابوی مذاکره با آمریکا با اعلام آمادگی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران برای مذاکره با تمام کشورها به جز اسرائیل، نشانه شجاعت پذیرش صلح و مصالحه با تمام دنیا است. براساس این استراتژی واقع‌بینانه دوست و دشمن یک مقوله همیشگی نیست؛ آنچه همیشگی است منافع ملی است و برای حفظ آن باید معادلات دنیا را با نگاهی عمیق و واقع‌بینانه نگاه کرد.

۴. سیاست ایجاد تفرقه در نظام بین‌الملل خصوصاً در گروه ۵+۱ یکی دیگر از محاسن دیپلماسی دور دوم است که در مقاطع اولیه روی کار آمدن دولت نهم انجام شد و تا حدودی توانست ایران را از بحران خارج سازد. ارسال نامه رئیس جمهور ایران به رئیس جمهور آمریکا که با بهت و حیرت بین‌المللی همراه شد سران کاخ سفید را در آن مقطع به انفعال واداشت. هرچند این سیاست در ادامه نتوانست تداوم یابد و در نهایت آنچه علیه ایران رخ داد، تفرقه در داخل و وحدت در نظام بین‌الملل علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بود.

معایب دیپلماسی هسته‌ای دور دوم

۱. اتخاذ دیپلماسی که در حوزه سیاست خارجی از آن به عنوان انطباق تهاجمی نام برده می‌شود. در این الگو محیط در جهت خواست بازیگر تغییر می‌کند که البته مختص به قدرت‌های درجه اول و هژمون است.^(۱۰) این در حالی است که ایران فاقد امکانات لازم برای اتخاذ چنین رویکردی است؛ از طرف دیگر نمی‌توان بدون تغییر در فضای داخلی، مبادرت به تغییر محیط بیرونی نمود.

۲. تیم هسته‌ای دولت نهم خارج از دستگاه دیپلماسی هستند و در میان آنها دیپلمات‌های مجرب و اهل فن وجود ندارد که کاملاً از بازی دیپلماتیک سر در بیاورد.

۳. اتخاذ دیپلماسی تهاجمی از طرف دولت جدید و خارج کردن ابتکار از دست اروپا و تشکیل جبهه شرق در مقابل جبهه غرب در کنار محاسن آن عیب بزرگی نیز به همراه داشته است: بی شک بهره جویی از وجود تضاد و رقابت‌های نسبی بین قدرت‌ها چه در شورای حکام و چه در شورای امنیت امری پذیرفته شده است اما درباره ابعاد این رقابت نباید راه مبالغه در پیش گرفت. تجارب گذشته نشان داده در نظام بین‌المللی مبتنی بر سلسله‌مراتب قدرت‌ها، قدرت تفرعن در جایگاهی قرار دارد که سایر قدرت‌ها همواره ملاحظاتی را در رابطه با منافع و مواضع او رعایت می‌نمایند و حتی آنهایی که در مراحل خاص در مقام مخالفت و چالش‌گری برآمده‌اند در نهایت بر آن می‌شوند به‌نحوی به جرگه موافقان او ملحق شوند. به عبارت دیگر با تصمیمات بعدی رضایت خاطر وی را فراهم نمایند.

از طرف دیگر روابط تجاری، اقتصادی و حتی سیاسی قدرت‌های مندرج در استراتژی نگاه به شرق با آمریکا و هم‌پیمانان غربی آن از چنان گستردگی و پیچیدگی برخوردار است که مانع از برقراری همکاری استراتژیک آن با دولت‌های مخالف قدرت هژمونی می‌شود. در پرتو چنین وضعیتی، همکاری آنها با دولتی چون ایران موردی، مقطعی و ابزاری خواهد بود.^(۴۱) مصداق این مدعا همراهی چین و روسیه با آمریکا در تصویب قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ شورای امنیت علیه ایران است.

از طرف دیگر روسیه به لحاظ سابقه تاریخی همواره از ایران در جهت منافع خود استفاده ابزاری نموده است. با آنکه بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که روسیه متن قطعنامه ۱۷۳۷ را از حالت شدت و حدت اولیه خارج نموده است اما با نگاهی به متن قطعنامه این مهم به دست می‌آید که تمام تعدیل‌هایی که در متن قطعنامه به عمل آمده کاملاً در راستای منافع روسیه است. از طرف دیگر چین نیز در واکنش به قطعنامه ۱۷۳۷ حمایت خود را از آن اعلام نمود. سخنگوی وزارت خارجه چین طی بیانیه‌ای اعلام کرد: ما امیدواریم این قطعنامه با جدیت اجرا شود.^(۴۲)

یکی دیگر از پیامدهای منفی استراتژی نگاه به شرق که منجر به خارج کردن ابتکار از دست اروپا شد، خدشه‌دار کردن اعتماد اروپا به ایران و تخریب رابطه اولیه آنها با ایران بود.

۴. احراز «عدم پایبندی» ایران با دادن ماده (c) ۱۲ اساسنامه آژانس به ایران و الزامی شدن گزارش آن به شورای امنیت و همچنین دادن ماده ۳ بخش ۴ به ایران به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی. ایران تنها کشوری است که در تاریخ آژانس ماده ۳ را دریافت نموده است.

۵. دیپلماسی تهاجمی دولت جدید ضمن ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سبب شد قدرت‌های بزرگ در بازی کاملاً سیاسی تعلیق را که قبلاً امری داوطلبانه از

طرف ایران اعلام شده بود، الزامی کنند. علاوه بر این دامنه تعلیق را به حدی گسترده کنند که هم تعلیق آب سنگین اراک را دربر گیرد و هم در قطعنامه ۱۷۳۷ حتی حق ساخت و ساز مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای نیز از ایران سلب شود. برداشتن تعلیق نیز تنها در صورتی امکان‌پذیر است که بر اساس شروط غیراجرایی ۵+۱ اولاً تمام ابهامات برطرف شود، ثانیاً آژانس قادر باشد بگوید هیچ ماده هسته‌ای اعلام نشده‌ای در ایران نیست، ثالثاً در رابطه با فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای اعتماد کامل جهانی تأمین شود و این یعنی تعلیق نامحدود. زیرا معلوم نیست چند سال طول بکشد تا این شروط تحقق یابند.

۶. قطعنامه شورای امنیت ایران را ملزم به قبول بازرسی‌های فراتر از پروتکل نموده است. ۷. در حالی که در نوامبر ۲۰۰۴ پرونده ایران دقیقاً در مسیر خارج شدن از دستورکار شورای حکام قرار گرفته بود اما با قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵ دوباره در دستور شورای حکام قرار گرفت و سپس با گزارش پرونده ایران به شورای امنیت سه قطعنامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ علیه ایران صادر شد. به این ترتیب پس از پایان جنگ تحمیلی و از ۱۶ سال پیش تاکنون شاهد سه قطعنامه شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی هستیم که هر سه نیز در زمان دولت نهم و ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و در رابطه با پرونده هسته‌ای ایران است. ۸. در حالی که در دور اول، آژانس اعلام نمود ابهامات فعالیت‌های هسته‌ای ایران به دو ابهام آلودگی و p₂ تقلیل یافته است، در این دور مجدداً ابهامات موجود در فعالیت هسته‌ای ایران به اوج رسید.

۹. با رفتن پرونده ایران به شورای امنیت و صدور دو قطعنامه علیه ایران، روابط خارجی ایران با دنیا دچار چالش شده و اگر نتوان کنترل بازی را به دست گرفت با صدور قطعنامه‌های دیگر ایران به سمت انزوای سیاسی پیش خواهد رفت. دولت جدید تاکنون نتوانسته این مسیر را کنترل کند.

۱۰. دیپلماسی دولت جدید به ایجاد و اجماع بین‌المللی و تحریک افکار عمومی دنیا علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران منجر شده است.

۱۱. رفتن ایران به شورای امنیت کاملاً در راستای اهداف امریکاست و پس از ۲۷ سال در نهایت توانست ایران را به جایی ببرد که بیرون آمدن از آنجا هزینه‌های گزافی را به دنبال خواهد داشت. امریکا نخست ایران را ذیل فصل هفتم قرار داد و سپس با اعمال ماده ۴۱ و آغاز تحریم‌ها علیه ایران در صدد است آن را به مسئله امنیتی تمام‌عیاری تبدیل کند تا راه برای اعمال ماده ۴۲ و تغییر رژیم فراهم آید. ضعف دیپلماسی دور دوم در این است که بازی را آن‌گونه پیش برده که امریکا می‌خواهد.

۱۲. با آنکه در دور دوم دیپلماسی، مذاکره با امریکا به‌عنوان یک خط قرمز شکسته شد و نشانه آن نیز نامه/حماسی نژاد به بوش، مذاکرات ایران و امریکا در مورد عراق و اعلام لاریجانی به‌عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی برای مذاکره با تمام کشورها به‌جز اسرائیل می‌باشد، اما دولت جدید نه‌تنها تاکنون نتوانسته گفتمان تقابل‌گرای امریکا با ایران را به گفتمانی تعامل‌گرا تبدیل سازد که شرایط را به‌گونه‌ای رقم زده است که امریکا حاضر نیست حتی با معامله بر سر عراق پرونده ایران در مسیر عادی و حقوقی خود قرار گیرد.

تفاوت‌های امنیتی - سیاسی دیپلماسی هسته‌ای دور اول و دوم

ردیف	دیپلماسی دور اول	دیپلماسی دور دوم
۱	تیم مذاکره‌کننده، دیپلمات‌های ارشد وزارت امور خارجه بودند	تیم مذاکره‌کننده خارج از دستگاه دیپلماسی هستند.
۲	طرف مذاکرات ایران تروئیکای اروپا بود (EU3).	طرف مذاکرات ایران به گروه ۵+۱ تغییر یافت.
۳	مذاکره با امریکا خط قرمز تیم هسته‌ای ایران بود.	خط قرمز مذاکره با امریکا شکسته شد
۴	وجه امنیتی سیاسی پرونده به وجه فنی - حقوقی تقلیل یافت.	با رفتن ایران ذیل فصل هفتم منشور، پرونده ایران به مسئله امنیتی سیاسی تمام‌عیاری تبدیل شد.
۵	نزوی امریکا و هم‌پیمانانش در شورای حکام و میدان‌داری روسیه و تروئیکای اروپا	تسلط امریکا بر پرونده ایران
۶	حرکت ایران به سمت روابط استراتژیک با اروپا	تخریب روابط ایران و اروپا
۷	رشد مجموع روابط خارجی ایران	پست مجموع روابط خارجی
۸	تعدیل افکار عمومی دنیا در قبال پرونده هسته‌ای ایران	تحریک افکار عمومی دنیا در قبال پرونده هسته‌ای ایران
۹	شکسته شدن اجماع جهانی علیه ایران	به‌وجود آمدن اجماع جهانی علیه ایران
۱۰	ماهیت نظامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران مطرح نبود	احتمال فعالیت‌های نظامی هسته‌ای ایران به‌صورت رسمی در اسناد مربوطه ذکر شد
۱۱	کنسرسیوم مشترک برای نطنز مطرح شد	کنسرسیوم مشترک غنی‌سازی با اروپا تأیید شد
۱۲	جلوگیری از ارجاع پرونده به شورای امنیت	ارجاع پرونده به شورای امنیت
۱۳	عدم پیوند سلاح‌های پرتابی ایران با فعالیت‌های هسته‌ای	پیوند سلاح‌های پرتابی ایران با فعالیت‌های هسته‌ای
۱۴	در قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ تعلیق امری داوطلبانه اعلام شد	در قطعنامه‌های شورای امنیت (۱۷۳۷ و ۱۶۹۶) تعلیق الزامی شد.
۱۵	دامنه تعلیق در حد خواسته‌های قطعنامه سپتامبر بود	دامنه تعلیق در شورای امنیت فراتر رفته است حتی حق ساخت‌وساز نیز از ایران سلب شده است.

ردیف	دیپلماسی دور اول	دیپلماسی دور دوم
۱۶	از ایران خواسته شد در پروژه آب سنگین اراک تجدیدنظر کند.	تعلیق پروژه آب سنگین اراک الزامی شد.
۱۷	ابهامات از اوج به ۲ ابهام آلودگی و p_2 کاهش یافت و منشأ خارجی آلودگی با غنای بالا تأیید شد	ابهامات از نقطه ۲ به اوج رسید
۱۸	زمان تعلیق ۱۰ ساله اعلام شد.	با اعلام شروط ۵+۱ برای شکستن تعلیق، عملاً زمان تعلیق نامحدود اعلام شده است. (در متن، به تحقق شروط مورد نظر اشاره شده است).
۲۰	در بیانیه تهران و پاریس با تأکید بر اجرای بدون تبعیض پروتکل، حق ایران به رسمیت شناخته شد	حق ایران با منوط کردن اعمال ماده ۴ NPT به اجرای ماده ۲ محرمانه سلب شده است.
۲۱	بازرسی‌ها با قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴ در حد مفاد پروتکل و پادمان منظور شد.	با قطعنامه‌های شورای حکام و شورای امنیت بازرسی‌های فراتر از پروتکل الزامی شد.
۲۲	خروج پرونده از دستورکار شورای حکام با قطعنامه نوامبر ۲۰۰۴	قرار گرفتن پرونده در دستورکار شورای حکام با قطعنامه سپتامبر ۲۰۰۵
۲۳	ایران متهم به قصور (Faliure) و نقض (Breach) که سبک‌تر از مجازات است شد.	اطلاق ماده (C) ۱۲ (احراز عدم پایبندی) و ماده ۳ اساسنامه به ایران و مطرح شدن ایران به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی
۲۴	رسیدن ایران به چرخه سوخت هسته‌ای در حد یک پایلوت ۲۰ تایی	شکستن تعلیق و رسیدن به پایلوت ۱۳۰۰ تایی
۲۵	راه‌اندازی UCF اصفهان و دستیابی به uf6 و سپس توقف UCF اصفهان	شروع UCF اصفهان و افزایش ذخایر uf6
۲۶	پذیرش تعلیق بخشی از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران	عدم تعلیق و تأکید بر تداوم فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران

نتیجه‌گیری

در دور اول، دستگاه دیپلماسی ما با فهم درون‌مایه پارادایم حاکم بر روابط بین‌الملل – رئالیسم^(۴۳) – در پی مقابله با قدرت‌های بزرگ براساس بایدها و آرمان‌ها برنیامد زیرا می‌دانست توان و امکانات آن بسیار ضعیف‌تر از قدرت‌های رقیب است. پس زمانی که به‌عنوان یک بازیگر کوچک وارد بازی بزرگی شد؛ با استفاده از حداکثر توان و ظرفیت خود توانست نه‌تنها در مواردی نبض بازی را به‌دست گیرد بلکه حتی در لحظاتی بازی تیم مقابل را نیز تحت تأثیر قرار داد. دستگاه دیپلماسی ما با تقسیم انرژی خود برعکس پیش‌بینی ناظران از یک باخت حتمی جلوگیری نمود و توانست بازی را از شرایط برد – باخت به وضعیت برد – برد منتقل نماید.

اما استفاده این تیم از تمام کارت‌های بازی سبب شد تا منافع ملی ما تأمین نشود و تدبیر و اداره بازی به دست کسانی بیفتد که هدفی جز باخت ما ندارند. تیم هسته‌ای جدید نیز بر بستر همین اشتباهات مرتکب اشتباهات بزرگتر شد. اگر تیم هسته‌ای دور اول بیش از حد قدرت بازی حریف را باور نموده بود و در تمام لحظات بازی به علت ترس از باختن، شجاعت بازی تهاجمی را از یاد برده و بیش از حد محتاط و دست‌به‌عصا حرکت می‌کرد، در عوض تیم هسته‌ای در دور دوم، بیش از حد قدرت خود و ضعف حریف را باور و چالش‌های جبهه مخالف را بزرگ‌نمایی نموده است. همین اعتماد به نفس بیش از حد ما را به ورطه‌ای کشانده است که شاید رهایی از آن هزینه‌های گزافی را به دنبال داشته باشد. تیم جدید که در پی جبران سستی‌ها و ترس‌های تیم قبلی است با یک استراتژی انعطاف‌ناپذیر، شجاعت را با کله‌شقی سیاسی اشتباه گرفته و از یاد برده است درونمایه سیاستی که امروز بر نظام بین‌المللی حاکم است، قدرت می‌باشد؛ قدرتی که مشروعیت آن بر پایه زور است و آنان که در مقابل ما هستند و تعدادشان هم کم نیست با چنین قدرتی دنیا را اداره می‌کنند.

سیاستی که دولت نهم در پیش گرفته بیش از آنکه تابع تغییرات حاکم بر نظام بین‌الملل باشد و یا از ساختار و چهارچوب مشخصی در راستای تأمین منافع ملی برخوردار و یا تابع پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل باشد، بیشتر سیاست خارجی شخص محور و تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی رئیس جمهور است. سیاست خارجی که تابع اصول و مؤلفه‌های تشکیل دهنده منافع ملی باشد نمی‌تواند در حساس‌ترین دوران دیپلماسی خود با چرخش ۱۸۰ درجه‌ای مواجه شود و در مسیری کاملاً متفاوت با دور قبل گام بردارد؛ به طوری که تیم هسته‌ای جدید هم در تئوری و هم در عمل ضمن ردّ مفاهیم و مؤلفه‌های دیپلماسی دور اول حتی در مواردی آن را متهم به اهمال و خیانت به منافع و مصالح ملی می‌نماید.

از طرف دیگر رئیس جمهور تمام مسئولیت پیش بردن پرونده هسته‌ای ایران را خود به دوش گرفته و در بسیاری موارد حتی تیم هسته‌ای خود را نیز به حاشیه می‌فرستد و در مسیری متفاوت با نظرات آنها گام برمی‌دارد. راهنمای سیاست هسته‌ای ما در دولت نهم به جای منافع ملی خواسته و آرمان‌های رئیس جمهور است.

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امروز در جهانی زندگی می‌کنیم که سلسله‌مراتبی دستوری است. در این جهان آمریکا با تسلط بر حوزه‌های نظامی، اقتصادی، ارتباطی و سیاسی قدرتی چهاربُعدی است و سایر قدرت‌ها با وجود چالش‌های سطحی با این تک‌ابر قدرت سعی می‌کنند به سمت عدم تقابل با این قدرت بزرگ بروند. از طرف دیگر

ما به عنوان رقیب ایدئولوژیک و استراتژیک آمریکا باید به تبیین یک استراتژی بهینه‌ای پردازیم تا نه تسلیم بی‌چون و چرای آن شویم و نه به ورطه تقابل مستقیم با آن بیفتیم؛ مبدا به ابزاری در دست قدرت‌هایی تبدیل شویم که چون نمی‌خواهند هزینه تقابل با آمریکا را پردازند ما را به عنوان هزینه این تقابل خرج نمایند. ما اگر بی‌توجه به واقعیت‌های داخلی و خارجی پیش رویم دور نیست که مجدداً تاریخ تکرار شود و به مانند قطعه‌نامه ۵۹۸ هرآنچه روزی با اکراه می‌شنیدیم اینک برای بقا با رغبت بپذیریم. واقعیت این است که آمریکا هدفی جز به‌انزوا کشیدن، تحت فشار قرار دادن و در نهایت سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد زیرا هنوز واقعیت این نظام را نپذیرفته است پس باید با یک بازی هوشمندانه دشمن را از مسیر خطرناکی که در پیش گرفته منصرف سازیم. این مهم در گروی ترسیم استراتژی عقلانی برای سیاست خارجی و ارائه دیپلماسی قوی و مبتنی بر توانایی‌ها و امکانات بالفعل و بالقوه ماست. ما می‌توانیم شرایط را به گونه‌ای رقم زنیم که آمریکا را در موضع انفعال و پذیرش حق مسلم و قانونی در حفظ دستاوردهای هسته‌ای خود قرار دهیم؛ همان‌گونه که در مقاطعی از این دو دوره دیپلماسی به این مهم دست یافته‌ایم. با توجه به چالش‌های فراروی آمریکا در جهان و منطقه خاورمیانه خصوصاً عراق، ما شرایط بهینه‌ای برای رسیدن به این هدف داریم.

پی‌نوشت‌ها

۱. علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر قومس، (۱۳۸۲)، چاپ دوم، ص ۱۲.
۲. مهدی نجف‌زاده، «یازدهم سپتامبر و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاسی-اجتماعی برداشت دوم، (زمستان ۱۳۸۲)، سال اول، شماره ۳، ص ۳۹.
۳. سید حسین موسویان، رساله ارتقای مقام با عنوان: تجزیه و تحلیل سیاست‌های هسته‌ای ایران از آغاز بحران تا تغییر تیم هسته‌ای، ص ۶.
۴. محسن ایمان‌زاده، «روابط بحرانی ایران و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر» نشریه ایران، شماره ۱۶، ص ۶.
۵. علیرضا آیتی، طرح ژئوپلتیک جدید آمریکا» در کتاب خاورمیانه و ویژه، مسائل و چالش‌های خاورمیانه، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران، (تهران ۱۳۸۳)، ص ۲۱۱-۲۱۰.
۶. سیدحسین سیف‌زاده، معمای امنیت و چالش‌های جدید غرب، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، (۱۳۸۳)، چاپ اول، ص ۶۶.

۷. روزنامه شرق، (۲۱ مهر ۱۳۸۲)، ص ۱.
۸. روزنامه شرق، (۱ مهر ۱۳۸۲)، ص ۲.
۹. سارا فلاحی، «بازی ایران و آمریکا از ظهور طالبان تا پیوستن ایران به NPT»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی-بین‌المللی، شماره ۵، (پاییز و زمستان ۱۳۸۲)، ص ۲۰۲.
۱۰. روزنامه شرق، (۶ مهر ۱۳۸۲)، ص ۱.
۱۱. سارا فلاحی، پیشین، ص ۲۰۴-۲۰۳.
۱۲. حسین موسویان، پیشین، ص ۱۳.
۱۳. مهدی حسینی اسفید واجانی، «پیامدهای برنامه هسته‌ای ایران در روابط ایران و آمریکا»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۲۰-۲۱۹، ص ۴۶.
۱۴. ماهنامه برداشت اول، سال سوم، شماره ۲۱، ص ۶۸.
۱۵. حسین موسویان، پیشین، ص ۳۸.
۱۶. پیشین، ص ۳۸-۳۹.
۱۷. پیشین، ص ۵۳.
۱۸. مراجعه شود به متن انگلیسی توافق‌نامه پاریس در
<http://www.Farsnews.com/pic/85/10/3>
۱۹. همان.
۲۰. امیرمحمد حاجی یوسفی، «سیاست هسته‌ای ایران، گزینه‌های پیش‌رو» فصلنامه رهیافت‌های سیاسی، شماره ۵، (پاییز و زمستان ۱۳۸۲)، ص ۱۶۸.
۲۱. پیشین، ص ۱۶۹.
۲۲. محمدرضا تاجیک، سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، (زمستان ۱۳۸۳). چاپ اول، ص ۱۶۳-۱۶۴.
۲۳. حسین موسویان، پیشین، ص ۴۹.
۲۴. نسیم‌الله اجاقلو، شورای امنیت آخرین ایستگاه پرونده هسته‌ای ایران، ناشر: مؤلف، (پاییز ۱۳۸۵)، چاپ اول، ص ۲۲.
۲۵. پیشین، ص ۲۳.
۲۶. علی لاریجانی، «سیاست هسته‌ای ایران: چالش‌ها و راه‌حل‌ها»، همشهری دیپلماتیک، (۱۲ آذر ۱۳۸۴)، شماره ۷۶، ص ۸.
۲۷. نسیم‌الله اجاقلو، پیشین، ص ۲۵-۳۰.
۲۸. پیشین، ص ۳۹.

۲۹. همان.

۳۰. روزنامه شرق، (چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۵)، شماره ۷۷۴، ص ۳.

۳۱- مراجعه شود به متن قطعنامه ۱۶۹۶ به نقل از بی‌بی‌سی در:

Hajiwashington. Com/blog/ 1385/5/9

۳۲. همان.

۳۳. کیهان، (چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۵)، شماره ۱۸۵۱۹.

۳۴. مراجعه شود به متن قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل در:

روزنامه اعتماد ملی، (دوشنبه ۴ دی ۱۳۸۵)، شماره ۲۶۳، ص ۱۱.

۳۵. همان.

۳۶. مراجعه شود به «یادداشت‌های رضا نصری» در:

<http://www.rezanasr.blogfa.com/post.64.asp4/1385/10/3>

۳۷. روزنامه آفتاب یزد، دوشنبه ۴ دی ۱۳۸۵، شماره ۱۹۷۴، ص ۲.

۳۸. مراجعه شود به گزارش پایگاه اینترنتی شورای امنیت سازمان ملل درباره قطعنامه ۱۷۴۷ در:

<http://www.ilna.ir/shownews.Asp>

39. <http://www.mehrnews.com/86/10/9>

۴۰. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به:

Colin elman, "Horses for corses. Why not neorealist theories of foreign policy?" Security studies, vol.6.No.One, (autumn 1996). pp.7-53

۴۱. داوود هرمیداس باوند، «دیپلماسی بومرنگ، بازگشت پیکان‌های رها شده به سوی خود» در نامه، (نیمه مهر ۱۳۸۴)، شماره ۴۲، ص ۱۵.

۴۲. روزنامه آفتاب یزد، دوشنبه ۴ دی ۱۳۸۵، شماره ۱۹۷۱، ص ۱۱.

۴۳. برای آشنایی بیشتر با مکتب رئالیسم مراجعه شود به:

Cf. Jon Herz, **Political Realism and Political Idealism:**

A study of theories and Realities (Chicago Press, 1958).